

زمینه‌ها و عوامل مہجوریت و مظلومیت امیر مؤمنان علی علیه السلام بارویکرد قرآنی و تاریخی

hoseinmohammadi31@yahoo.com

حسین عبدالحمیدی / دانشیار جامعه المصطفی العالمیه

پذیرش: ۹۶/۲/۲۸

دریافت: ۹۵/۱۲/۹

چکیده

زمینه‌ها و عوامل مہجوریت امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا شهادت آن حضرت در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و بارویکرد قرآنی و تاریخی بررسی شده است. زمینه‌های مہجوریت حضرت علی علیه السلام عبارت است از: ضعف بصیرت و راسخ نبودن ایمان تازه مسلمانان، کوتاهی خواص اهل حق، و اطاعت نکردن ایشان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر اجتهاداتی که در برابر دستورات آن حضرت داشتند. عوامل مہجوریت حضرت علی علیه السلام عبارت است از: جریان نفاق اموی که تا سال هشتم با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جنگید؛ کینه‌توزی برخی از مسلمانان به خاطر کشته شدن بستگانشان در جنگ‌های صدر اسلام به دست امیر مؤمنان علیه السلام؛ حسادت و تعصبات قبیله‌ای؛ دنیاطلبی برخی از اصحاب که حضرت علی علیه السلام را مانع رسیدن به کام یابی‌های مادی خود می‌پنداشتند.

کلیدواژه‌ها: امام علی علیه السلام، زمینه‌های مہجوریت، عوامل مہجوریت، مظلومیت، جریان نفاق.

مقدمه

امیرمؤمنان علی علیه السلام به عنوان اولین مسلمان و شخصیتی که در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حفظ و گسترش اسلام فداکاری‌های بزرگ انجام داد، توجه مسلمانان صدر اسلام را برانگیخت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم، به امر الهی ایشان را به عنوان وصی خود معرفی کردند. خداوند متعال علم و ایثار ایشان را ستود (بقره: ۲۰۷؛ رعد: ۴۳؛ درباره شأن نزول این آیات، رک: عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۰۱؛ ج ۲، ص ۲۲۰؛ کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۵، ۷۰ و ۱۲۴؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۳۰، ۴۰۰-۴۰۵؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۳۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۳۳۶) و اجر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را مودت آن حضرت و دیگر اعضای اهل بیت ایشان قرار داد (شوری: ۲۳).

امیرمؤمنان علی علیه السلام از نظر علمی و معنوی، جایگاه بالایی داشت و از این نظر نیز در کانون توجه اصحاب قرار داشت. اما پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله حق ایشان را رعایت نکردند و مهجور گردید و بعد از ۲۵ سال، هنگامی که به حکومت رسید نیز با چالش‌های بزرگی از سوی عده‌ای از اصحاب مواجه شد. جنگ‌های متعددی بر ایشان تحمیل گردید و در سال چهل هجری، با نهایت مظلومیت به شهادت رسید. چرا حق حضرت علی علیه السلام رعایت نشد؟ و چگونه مظلومیت ایشان رقم خورد و مهجور گردید؟ قضایای سیاسی، اجتماعی و اخلاقی که منجر به این مظلومیت‌ها شد چه بود؟ این مسائل در این مقاله با مراجعه به آیات قرآن کریم و منابع تاریخی بررسی خواهد شد. بنابراین، سؤال اصلی تحقیق عبارت است از اینکه زمینه‌ها و عوامل مظلومیت و مهجوریت امیرمؤمنان علی علیه السلام چه بود؟

سؤالات فرعی هم عبارتند از اینکه زمینه‌های مهجوریت امیرمؤمنان علی علیه السلام چه بود؟ عوامل

مهجوریت امیرمؤمنان علی علیه السلام کدام است؟ درباره پیشینه این پژوهش باید گفت: در منابع کهن و تحقیقات جدید، مطالب زیادی درباره حوادث صدر اسلام و مسئله جانشینی حضرت محمد وجود دارد که مسئله این پژوهش نیز در آنها به نحوی مطرح شده است؛ اما به صورت منسجم با رویکرد تاریخی و قرآنی کتاب یا مقاله‌ای درباره آن یافت نشد.

درباره اهمیت و ضرورت این پژوهش، این نکته مهم است که با توجه به اینکه پیروان سایر مذاهب اسلامی مدعی هستند اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود مطرح کرده بود حتماً اصحاب استقبال می‌کردند و هرگز علی علیه السلام مهجور نمی‌شد، تجزیه و تحلیل زمینه‌ها و عواملی که منجر به مظلومیت و مهجوریت حضرت علی علیه السلام شد، می‌تواند پاسخی بر این مدعی باشد. علاوه بر آن، پیام‌ها و عبرت‌های زیادی در این رخداد تاریخی برای مخاطبان عصر جدید وجود دارد. بحث حاضر را در دو بخش «زمینه‌ها» و «عوامل» پی می‌گیریم. اما پیش از آن، واژه‌های «مهجور» و «مظلوم» را معنا می‌کنیم:

مفهوم‌شناسی

الف. واژه «مهجور»

«مهجور» از ماده «هَجَرَ»، به معنای «ترک کردن» و ضد وصل است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق؛ جوهری، بی‌تا، ماده هجر). برخی نوشته‌اند: «هجر» و «هجران» آن است که انسان از دیگری جدا شود، خواه با بدن یا با زبان یا با قلب (راغب اصفهانی، بی‌تا، ماده هجر). در لغت آمده است: «هَجَرَ الشَّيْءَ: تَرَكَهٖ وَ اعْرَضَ عَنْهٖ». در قرآن کریم نیز به همین معنا آمده است: «وَ اَهْجُرْنِي مَلِيًّا» (مریم: ۴۶)؛

۱. همراهی نکردن افراد بی بصیرت و کم ایمان

یکی از اموری که در مہجوریت امیرمؤمنان علی علیه السلام نقش داشت وجود افرادی در بین اصحاب بود که بصیرت لازم و یا ایمان راسخ نداشتند. این افراد یا تحلیل درستی از جریانات و مقام امامت و شأن حضرت علی علیه السلام نداشتند و یا می دانستند، اما به سبب ضعف ایمان، حاضر به فداکاری در راه امامت نبودند.

همان‌گونه که منابع تاریخی گزارش کرده‌اند، بیشتر مردم مدینه پس از هجرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به آن شهر، ایمان آوردند و عمدتاً مردم مکه در سال هشتم هجری و بعد از فتح مکه اسلام را پذیرفتند. حتی اگر همه اهل مکه و مدینه از سر اخلاص به اسلام گرویده باشند، ترک عقاید و خلق و خوی جاهلی در مدت کوتاه حیات رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به راحتی امکان‌پذیر نبود و تحول مطلوب در آنها به کمال نمی‌رسید؛ زیرا تحولات فکری و فرهنگی از مقوله‌های دیرپا و نیازمند زمانی طولانی است.

از سوی دیگر، فرهنگ مردم حجاز بسیار پایین بود و همه آنان آمادگی پذیرش معارف بلند اسلام را نداشتند. از این رو، بسیاری از کسانی که در عصر رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم اسلام را پذیرفته بودند از بصیرت کافی نسبت به دین، و همچنین از ایمان راسخ بهره‌مند نبودند. در نتیجه، گاهی به نفع اسلام و اولیای خدا موضع می‌گرفتند و گاه نیز با تصمیم‌های نادرست، آب به آسیاب دشمن می‌ریختند.

طبق گزارش قرآن کریم، این گروه در عصر رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نیز نقش منفی ایفا می‌کردند. آنان اهل جهاد و مبارزه نبودند و در صحنه‌های خطر حاضر نمی‌شدند (نساء: ۷۷؛ توبه: ۳۸). همچنین قرآن کریم درباره این گروه می‌فرماید: «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَ لَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا

مدتی دراز از من دور شو. ﴿فَعِظُوهُمْ وَ اهْجُرُوهُمْ فِى الْمَضَاجِعِ﴾ (نساء: ۳۴)؛ زنان را موعظه کنید و در خوابگاه‌ها از آنها جدا شوید.

«هَجْر» به معنای «هدیان» هم آمده است (جوهری، بی‌تا). «هَجَرَ فِى نومه و مرضه هَجْرًا: خلط و هذى». کلام هذیان هم را از آن نظر «هجر» می‌گویند که شأنش مہجور و متروک بودن است. در آیه ﴿وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ اِنَّ قَوْمِى اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ (فرقان: ۳۰)، مہجور ظاهراً به معنای متروک است (ر.ک: راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۸۳۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۵۱۴).

بنابراین، مقصود از واژه «مہجور» در این مقاله، جدا شدن مردم از حضرت علی علیه السلام و محروم شدن آنان از وجود ایشان در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است.

ب. واژه مظلوم

این کلمه از ماده «ظلم» به ضم «ظ» به معنای «ستم» است. اصل آن به معنای «ناقص کردن حق و یا گذاشتن چیزی در غیر موضع خویش» است (ازهری، بی‌تا، ماده ظلم). آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿كَلِمَاتُ الْجَنَّتَيْنِ آتَتْهُنَّ أَكْلَهُنَّ وَ لَمْ يَنْظُرْ مِنْهُنَّ شَيْئًا﴾ (کهف: ۳۳) یعنی: هر دو باغ میوه خود را داد و از آن چیزی کم نکرد. و در آیاتی نظیر ﴿لَا يَحِبُّ اللّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ اِلَّا مَنْ ظَلِمَ﴾ (نساء: ۱۴۸) به معنای «جور و ستم» است. «مظلوم» هم کسی است که حق او ادا نگردیده و به او ستم شده است (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۵۳۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۳۷۴).

زمینه‌های مہجوریت حضرت علی علیه السلام

مهم‌ترین زمینه‌هایی که به مہجوریت حضرت علی علیه السلام منجر شد عبارت است از:

آنان در برابر نامالایمات تحمل نداشتند و در هنگامه خطر، در میدان حاضر نمی شدند و تا جایی به مقررات اسلام پایبند بودند که به دنیایشان ضرر نرساند. نمونه های این افراد را در جنگ احد می توان دید؛ زمانی که چشمشان به غنایم افتاد برخلاف دستور پیامبر تنگه راهبردی احد را رها کردند و سراغ غنایم رفتند و موجبات شکست مسلمانان را فراهم آوردند (آل عمران: ۱۵۲)؛ و آن گاه که صدای فروشندگان به گوش آنان رسید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را، که در حال خطبه خواندن بود، رها کردند (جمعه: ۱۱).

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، برخی از این افراد نتوانستند به درستی وضعیت سیاسی و اجتماعی مدینه را تحلیل کنند، و برخی دیگر که می فهمیدند، در اجرایی کردن فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تحقق ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام فداکاری نکردند. و هنگامی که با درخواست امیر مؤمنان علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام برای یاری مواجه شدند، عذر آوردند و گفتند: بیعت کردیم و نمی توانیم بیعت خود را بشکنیم (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۵-۲۸؛ منقری، ۱۳۷۵، ص ۱۸۲). برخی از این افراد اساساً شناخت درستی نسبت به مقام امامت نداشتند.

این دسته از مسلمانان در زمانی که آن حضرت به حکومت رسید نیز در مهجوریت ایشان نقش داشتند. سخنان گله آمیز حضرت علی علیه السلام در برابر اصحابشان بیانگر همین مسئله است. آن حضرت در بین مردم کوفه فرمودند: ای مردم کوفه! بدن های شما در کنار هم، اما افکار و خواسته های شما پراکنده است. سخنان ادعایی شما سنگ های سخت را می شکنند، ولی رفتار سست شما دشمنان را امیدوار می سازد. در خانه هایتان که نشستاید، ادعاها و شعارهای تند سر می دهید، اما در روز نبرد، می گوئید: ای جنگ، از

لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يَهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (توبه: ۴۱-۴۲)؛ اگر غنایمی نزدیک (و در دسترس) و سفری سهل و آسان باشد (به طمع دنیا) از تو پیروی می کنند، ولی (اکنون که برای میدان تبوک) راه بر آنها دور (و پرمشقت) است (سرباز می زنند) و به زودی سوگند یاد می کنند که اگر توانایی داشتیم همراه شما حرکت می کردیم (ولی آنها با این اعمال و این دروغ ها در واقع) خود را هلاک می کنند و خداوند می داند آنها دروغ گویند. خداوند متعال از این افراد به «بیماردلان» یاد می کند و آنان را در ردیف منافقان قرار می دهد. علامه طباطبائی در تفسیر آیه شریفه «إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (انفال: ۴۹) می نویسد: منافقان؛ یعنی آنان که ایمان را اظهار و کفر را در دل پنهان می داشتند و آن کسانی که در دل هایشان مرض بود، سست ایمان هایی بودند که دل هایشان خالی از شک و تردید نبود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۹۹).

قرآن کریم درباره ایمان این افراد می فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (حجرات: ۱۴)؛ دسته ای از این اعراب بادیه نشین گفتند: ایمان آوردیم. ای پیامبر، به آنان بگو: شما ایمان نیاورده اید، بلکه بگویید: اسلام آوردیم. هنوز ایمان در دل های شما راه نیافته است. ولی اگر خدا و پیامبرش را فرمان برید، از پاداش اعمالتان چیزی نمی کاهد؛ زیرا خداوند بسیار آموخته و مهربان است. این افراد همان هایی بودند که در مواضع متعدد، در مقابل نص صریح فرمایش های پیامبر صلی الله علیه و آله اجتهاد می کردند (ر.ک: عاملی، ۱۳۸۶ق، ص ۲۳۰-۲۹۰). این افراد ضعیف الایمان در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله، همواره طعمه سوء استفاده کنندگان مشرک و منافق قرار داشتند.

کرده‌اید؟ هرگاه شما را به جهاد با دشمنان دعوت می‌کنم، چشمانتان از ترس در کاسه می‌گردد؛ گویا ترس از مرگ عقل شما را ربوده و چون انسان‌های مست از خود بیگانه شده، حیران و سرگردانید. گویا عقل‌های خود را از دست داده و درک نمی‌کنید. من دیگر هیچ‌گاه به شما اطمینان ندارم، و شما را پشتوانه خود نمی‌پندارم. شما یاران شرافتمندی نیستید که کسی به سوی شما دست دراز کند. به شتران بی‌ساربان می‌مانید که هرگاه از یک طرف جمع‌آوری گردید، از سوی دیگر پراکنده می‌شوید (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، خ ۳۴).

این جریان در تاریخ پیامبران پیشین نیز سابقه دارد؛ عده‌ای از بنی‌اسرائیل به حضرت موسی علیه السلام گفتند: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَاقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده: ۲۴)؛ تو و پروردگارت بروید و (با آنان) بجنگید؛ ما همین‌جا نشسته‌ایم. عده‌ای از مسلمانان پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، نه تنها از فرمان اهل بیت علیهم السلام اطاعت نکردند، بلکه اساساً در اصل دین‌داری نیز تردید کردند. همان‌گونه که در جریان مسافرت حضرت موسی علیه السلام به کوه طور، افراد بی‌بصیرت و ضعیف‌الایمان قوم او توسط سامری فریب خوردند و گوساله‌پرست شدند. خداوند این واقعه مهم تاریخی را ترسیم کرده است (اعراف: ۱۴۸-۱۵۰).

۲. سکوت خواص

عده‌ای از اهل ایمان، که دارای جایگاه سیاسی و اجتماعی بودند، نیز با سکوت و عدم موضع‌گیری بموقع، در مهجوریت حضرت علی علیه السلام نقش داشتند. این گروه در مسائل سیاسی و اجتماعی به فرمایش‌های حضرت علی علیه السلام متعبد نبودند و به خود اجازه مخالفت با دستورات حضرت را می‌دادند. کسانی مثل سعد بن

ما دور شو! و فرار می‌کنید. آن کس که از شما یاری بخواهد، ذلیل و خوار است، و قلب رهاکننده شما آسایش ندارد. بهانه‌های نابخردانه می‌آورید. همچون بدهکاران خواهان مهلت، از من مهلت می‌طلبید و برای مبارزه سستی می‌کنید.

بدانید که افراد ضعیف و ناتوان هرگز نمی‌توانند ظلم و ستم را دور کنند، و حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی‌آید. شما که از خانه خود دفاع نمی‌کنید، چگونه از خانه دیگران دفاع می‌کنید؟ و با کدام امام پس از من به مبارزه خواهید رفت؟ به خدا سوگند، فریب خورده است آن کس که به گفتار شما مغرور شود. کسی که به امید شما به سوی پیروزی رود، با کندترین پیکان به میدان آمده است، و کسی که بخواهد دشمن را به وسیله شما هدف قرار دهد، با تیری شکسته، تیراندازی کرده است! به خدا سوگند، صبح کردم در حالی که گفتار شما را باور ندارم، و به یاری شما امیدوار نیستم، و دشمنان را به وسیله شما تهدید نمی‌کنم. راستی، شما را چه می‌شود؟ دارویتان چیست؟ و روش درمانتان کدام است؟ مردم شام نیز همانند شمایند؟ آیا سزاوار است شعار دهید و عمل نکنید؟ و فراموش‌کاری بدون پرهیزگاری داشته، به غیر خدا امیدوار باشید؟ (مفید، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۷۳؛ نهج البلاغه، ۱۳۸۶، خ ۲۹).

در خطبه‌ای دیگر، که مردم را به رویارویی سپاه شام فراخواندند، فرمودند:

نفرین بر شما کوفیان! که از فراوانی سرزنش شما خسته شده‌ام. آیا به جای زندگی جاویدان قیامت، به زندگی زودگذر دنیا رضایت داده‌اید؟ و به جای عزت و سربلندی، بدبختی و ذلت را انتخاب

۱. جریان نفاق

یکی از عوامل مهجوریت حضرت علی علیه السلام جریان نفاق بود و نقش آفرینان این جریان عده‌ای از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که اساساً ایمان نیاورده و منافقانه اظهار اسلام کرده بودند. آیات متعددی از قرآن کریم بر این مطلب دلالت دارد (ر.ک: منافقون: ۱).

این گروه در عصر حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بر ضد حضرت فعال بودند. در جنگ‌ها، سپاه اسلام را تضعیف می‌کردند و برای ضربه زدن به اسلام، مسجد «ضرار» ساختند (توبه: ۱۰۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۵۲، باب ۳۰) و برای تخریب شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث «افک» را مطرح کردند (نور: ۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۰۹، باب ۱۹). پس از رحلت آن حضرت نیز بر ضد اهل بیت ایشان فعال شدند.

علامه طباطبائی در بحث «نفاق»، این پرسش را مطرح می‌کند که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی به نام «جریان نفاق» نداریم. پس این افراد که تا روزهای آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله بر ضد حضرت فعال بودند، بعد از رحلت ایشان چه شدند؟ آیا همه ایمان آوردند؟ یا کافر شدند؟ (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۲۹۰؛ عبدالمحمدی، ۱۳۷۹).

حضرت زهراء علیها السلام ریشه‌ای‌ترین عامل شعله‌وری فتنه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را نفاق‌های در نهان خفته معرفی می‌کنند و می‌فرمایند: «آن هنگام که خدای تعالی همسایگی پیامبران را برای رسول خویش برگزید، دورویی‌ها آشکار و کالای دین کهنه و بی‌خریدار گشت. خشم فروخورده گمراهان زبانه کشید و کمترین گم‌نامان به سالاری دین رسید» (طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۹؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۲۵۲؛ اربلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۸۶).

ابی‌وقاص، محمد بن مسلمه، ابو موسی اشعری، ابو مسعود انصاری که با حضرت علی علیه السلام همراهی نکردند از این گروه هستند؛ و کسانی مثل اسامه بن زید و صهیب بن سنان نیز با بهانه اینکه فضای جامعه فضای فتنه است، با ایشان بیعت نکردند. اسامه بن زید از جنگ جمل کناره‌گیری کرد و به حضرت گفت: «تو عزیزترین خلق نزد من هستی، ولی من با خداوند عهد کرده‌ام که با اهل توحید نجنبم».

وقتی پیک حضرت علی علیه السلام با هدف جمع‌آوری نیرو برای جنگ جمل به کوفه رفت، ابو موسی اشعری در پاسخ مشورت مردم کوفه گفت: «نشستن، راه رسیدن به آخرت و بهشت است، ولی قیام کردن راه رسیدن به دنیا؛ هر کدام را می‌خواهید انتخاب کنید». با این سخن، مردم را از همراهی امیر مؤمنان علیه السلام بازداشت (تفقی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۱۸). این افراد گاهی با ظواهر شریعت، حضرت علی علیه السلام را

استنطاق می‌کردند؛ زیرا فلسفه کار را به درستی نمی‌دانستند و متعبد به فرمایش امام هم نبودند. البته این قضیه در عصر امام حسن و امام حسین علیهما السلام به شکل گسترده‌تری مطرح شد. برای نمونه، حجر بن عدی، که از موالیان خوب امیر مؤمنان علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام بود، پس از صلح آن حضرت با معاویه، به امام حسن علیه السلام اعتراض کرد (طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۶۶).

اگر مؤمنان چنان‌که لازم است، فرمایش‌های اهل بیت علیهم السلام متعبد بودند، هرگز حضرت علی علیه السلام و پس از ایشان فرزندان معصومش مهجور و مظلوم قرار نمی‌گرفتند. اگر مردم ولایت‌پذیر باشند و از امام و رهبرشان اطاعت‌کنند، موفقیت و نصرت الهی قطعی است.

عوامل مهجوریت حضرت علی علیه السلام

عوامل متعددی در مهجوریت امیر مؤمنان علی علیه السلام ایفای نقش کردند که در اینجا مهم‌ترین آنها را مرور می‌کنیم:

۲. بنی‌امیه

المَحْسُودُونَ» (کلینی، ۱۳۶۳ق، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۱). توضیح مطلب اینکه هر صاحب نعمتی مورد حسد واقع می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «كُلُّ ذِي نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۴، ص ۱۵۳). اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر فضایی که داشتند، مورد حسد قرار گرفتند. ابوالأسود دوئلی از اصحاب امام علی علیه السلام نیز چنین سرود:

حسدوا الفتی إذ لم ینالوا سعیه

فالكُلُّ أعداء له و خصوم

(ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۱۹).

نسبت به آن جوان مرد رشک بردند؛ چون به کوشش وی نرسیدند. پس همگی دشمنان اویند.

درباره نقش حسد در دشمنی‌ها، مرور چند حکایت که قرآن کریم نقل کرده بجاست:

در سوره «بقره»، خداوند متعال از حسد اهل کتاب نسبت به مسلمانان، که به برکت اسلام عزت و عظمت یافته بودند، سخن گفته است (بقره: ۱۱۹).

همچنین مرور بر ماجرای حضرت یوسف علیه السلام نیز در این زمینه مفید است. برادران حضرت یوسف فرزندان پیامبر بودند، اما به خاطر محبت خاصی که پدرشان به حضرت یوسف علیه السلام داشت، حسادت ورزیدند و او را به چاه انداختند (یوسف: ۱۰-۱۵).

ماجرای کشته شدن هابیل به دست قابیل نیز ریشه در حسادت داشت. وقتی قربانی هابیل قبول ولی قربانی قابیل رد شد، او رشک ورزید و برادرش را کشت (مائده: ۲۷).

اما حسادت نسبت به اهل بیت علیهم السلام مسئله‌ای که خود آن حضرات همواره آن را یادآوری کرده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: ما گروهی هستیم که خدای عزوجل اطاعت ما را واجب کرده؛ انفال (غنیمت در جنگ و مباحات اولیه) از ماست؛ و برگزیده مال (اشیای نفیس جنگی) به

ابوسفیان و پیروان او در رأس مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و تا سال هشتم علناً با آن حضرت جنگیدند و زمانی اظهار اسلام کردند که در برابر اقتدار مسلمانان راهی جز تسلیم نداشتند. از آن زمان به بعد نیز گرچه در ظاهر مسلمان بودند، اما در خفا بر ضد اسلام و رسالت نبوی عمل می‌کردند. این قبیله پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله با اهل بیت او جنگیدند؛ معاویه با امیرمؤمنان علی و امام حسن علیهما السلام و یزید بن معاویه نیز با امام حسین علیه السلام جنگیدند.

از عجایب تاریخ این است که این قبیله - که سخت‌ترین دشمنان اسلام بودند - بعد از مدت کوتاهی بیشتر مناصب سیاسی و اجتماعی را در جهان اسلام در اختیار گرفتند و در سال چهلیم هجری، با قدرت‌یابی معاویه در شام، به‌طور کلی، زمام جامعه اسلامی به دست این گروه افتاد.

این طایفه در مظلومیت و مهجوریت اهل بیت علیهم السلام، به‌ویژه حضرت علی علیه السلام نقش بسزایی ایفا کرد و معاویه در عصر خلفا و جنگ‌های داخلی سال‌های ۳۵ تا ۴۰ هجری در مبارزه با امیرمؤمنان علیه السلام نقش مهمی ایفا نمود (ر.ک: امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰).

۳. حسادت و تعصب‌های قبیله‌ای

عده‌ای از مسلمانان پس از قبول اسلام نیز با افکار جاهلی زندگی می‌کردند و می‌گفتند: نمی‌شود نبوت و امامت در بنی‌هاشم جمع گردد. این عده به خاطر فضایل فراوانی که حضرت علی علیه السلام داشت، به ایشان حسد می‌ورزیدند. به همین سبب، گاهی با سکوت و همکاری نکردن و گاهی با شیطنت بر ضد آن حضرت اقدام کردند.

امام باقر علیه السلام درباره‌آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نساء: ۵۴) فرمودند: «نَحْنُ النَّاسُ

ما اختصاص دارد. ما در دانش ریشه داریم و ما هستیم حسد برده شدگان که خدا می‌فرماید: «آیا بر مردم حسد می‌ورزند به واسطه آنچه خدا از فضل خود به ایشان داده است؟» (نساء: ۵۴؛ کلینی، ۱۳۶۳ق، ج ۱، ص ۱۸۶؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۲).

امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: حق تعالی فضیلت عترت را بر سایر امت در کتاب محکم خود بیان فرموده است. مأمون عرض کرد: این مطلب در کجای کتاب الله است؟ حضرت فرمودند: در این آیه شریفه: «خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد. آنها فرزندان و (دودمانی) بودند که (از نظر پاکی و تقوا و فضیلت) بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند». حق تعالی در موضع دیگری می‌فرماید: «یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده است، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم (که یهود از خاندان او هستند نیز) کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آنها [پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم».

پس از این آیه شریفه (به فاصله چند آیه) حق تعالی به سایر مؤمنان خطاب می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از پیامبر خدا و اولوالامر (اوصیای پیامبر) اطاعت کنید».

آیه دوم در اصطوفای ذریه طیبه، قول خداوند متعال است: «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». و این فضیلتی است که بر احدی پوشیده نیست و کسی آن را انکار نمی‌کند، اگرچه معاند و گمراه باشد؛ زیرا حق تعالی برگزید آنها را به طهارت، و این فضلی عظیم است و این تطهیر ثانوی فضلی است بعد از طهارت که این معنا از سابق بر این تطهیر استفاده می‌شد.

اما آیه سوم هنگامی است که حق تعالی پاکان از خلق خود را از میان سایر مردم جدا ساخت. پس پیامبر گرامی خود را امر فرمود که به اتفاق ایشان، با اهل کتاب مباحله کند. در آیه شریفه «ابتهاال» حق تعالی فرمود: یا محمد، «هرگاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نمایم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن‌گاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم» (آل عمران: ۶۱).

بدون تردید، یکی از عوامل مهجوریت اهل بیت علیهم السلام از جمله حضرت علی علیه السلام حسادت به ایشان بوده است (ر.ک: منتظری مقدم، ۱۳۷۴، ص ۱۴۱).

۴. کینه‌توزی برخی از مسلمانان

عده‌ای از مسلمانان گرچه اسلام را پذیرفته بودند، اما از آنچه بین آنان و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابتدای طلوع اسلام گذشته بود، ناراحت بودند. این عده به‌ویژه نسبت به حضرت علی علیه السلام، که جزو مجاهدان برجسته صدر اسلام بود و کفار محارب را (که برادران و پدران همین افراد بودند) از دم تیغ گذرانده بود، کینه داشتند. از این رو، بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله این کینه‌ها را بروز دادند و به همکاری با مخالفان حضرت علی علیه السلام پرداختند و با سکوت در برابر متجاوزان به حقوق اهل بیت علیهم السلام به نحوی در مهجوریت و مظلومیت حضرت علی علیه السلام ایفای نقش کردند.

در دعای ندبه در این باره چنین آمده است: «وَيُقَاتِلُ عَلِيَّ النَّوِيلَ وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَيِّمٍ قَدْ وَتَرَ فِيهِ صِنَادِيدَ الْعَرَبِ وَ قَتَلَ أَبْطَالَهُمْ وَ نَسَاوَشَ دُؤْبَانَهُمْ فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَاداً بَدْرِيَّةً وَ حَبِيرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً وَ غَيْرَهُنَّ فَأَصْبَتْ

سیاست و اجتماع حذف کنند تا بتوانند به منافع دنیایی خود برسند.

حضرت علی علیه السلام مطابق احکام اسلام و براساس مصالح بشریت عمل می‌کردند و این روش با خواسته و میل بسیاری سازگار نبود. معمولاً قوانین الهی با خواسته‌های بشری سازگار نیست. به همین سبب، بسیاری از مردم با دستورات الهی مخالفت می‌کنند؛ زیرا دستورات خداوند را برخلاف میل و هوس خود می‌بینند؛ همان‌گونه که والدین در کنترل فرزندان خود، با مشکل مواجهند؛ زیرا والدین براساس آنچه مصلحت فرزندان است عمل می‌کنند، نه براساس میل آنان؛ اما غالباً فرزندان این معنا را درک نمی‌کنند و با ایشان مخالفت می‌نمایند.

مسئله امام علی علیه السلام نیز با مردم همین بود؛ عده‌ای به این باور رسیده بودند که اگر حضرت علی علیه السلام حاکمیت را به دست بگیرد هرگز نمی‌توانند به هوا و هوس خود برسند و به منافع نامشروع خویش دست یابند. این گروه به درستی می‌دانستند که حضرت علی علیه السلام در اجرای احکام قاطع است؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ایشان فرمودند: «خَشِينُ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ غَيْرُ مُدَاهِنٍ فِي رِيئِهِ» (اربلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۸۵)؛ او درباره دین خدا، سازش‌پذیر نیست و قاطعانه دین را اجرا می‌کند. به همین روی، در برابر آن حضرت ایستادند و یا چنان‌که لازم بود همراهی نکردند. کسانی مثل سعید بن عاص، طلحه و زبیر و بسیاری از کسانی که آنان را همراهی کردند، از این گروه بودند.

همین‌سان مردم دنیا طلب در برابر امام حسین علیه السلام به خاطر رسیدن به دنیا ایستادند. امام صادق علیه السلام در زیارت «اربعین» در علت اجتماع مردم برکشتن سیدالشهداء علیه السلام می‌فرماید: «وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ غَرَّتِهِ الدُّنْيَا وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالرَّذَالِ الْأَدْنَى

عَلَى عِدَاوَتِهِ وَ أَكْبَتَتْ عَلَى مُنَابَذَتِهِ حَتَّى قَتَلَ التَّائِبِينَ وَالْقَاسِيَيْنِ وَالْمَارِقِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹۹، ص ۱۰)؛ و او (علی) است که بر تأویل قرآن جنگ می‌کند و در راه رضای خدا از ملامت و سرزنش بدگویان باک ندارد و در راه خدا، خون‌های صناید و گردن‌کشان عرب را به خاک ریخت و شجاعان و پهلوانان را به قتل رسانید و سرکشان را مطیع و منقاد کرد و دل‌هایشان را پر از حقد و کینه از واقعه جنگ بدر و حنین و خیبر و غیر آنها ساخت و در اثر آن کینه پنهانی، بر دشمنی او قیام کردند و به مبارزه و جنگ با او هجوم آوردند، تا آنکه ناگزیر او هم با عهدشکنان امت و با ظالمان و ستم‌کاران و با خوارج مرتد از دین، در نهروان به قتال برخاست.

حضرت زهراء علیها السلام در خطبه‌ای (که در میان زنان مهاجر و انصار که به ملاقاتش آمده بودند) پرده از راز حق‌کشی‌ها و کینه‌توزی‌های برخی از اصحاب کنار زد و فرمود: «بدانید که این زیان بزرگ و آشکاری است؛ زیرا موجب شد که با علی علیه السلام کینه‌توزی کنند و انتقام گیرند؛ زیرا سوزش تیغ او را چشیده‌اند و پایداری او را دیده‌اند که نسبت به مرگ بی‌اعتنا بود. دیدند که چگونه بر آنان می‌تازد و با دشمنان خدا سازش نمی‌کند و آنان را عقوبت می‌دهد و در راه رضای خدا با شدت و قاطعیت رفتار می‌نماید (طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۹؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۲۵۲؛ اربلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۸۶).

۵. میارزه دنیا طلبان

عده‌ای از مسلمانان نیز به خاطر دنیا طلبی و جاه‌طلبی با امیر مؤمنان علیه السلام همراهی نکردند و یا در برابر او ایستادند. این گروه می‌دیدند حضرت علی علیه السلام به هیچ وجه اهل زد و بند نیست و هرگز حاضر نمی‌شود منافع مادی آنان را تأمین کند. از این رو، در صدد برآمدند تا ایشان را از صحنه

اربلی، علی بن عیسی، ۱۴۰۵ق، *کشف الغمة فی معرفة الاثمه*، ج دوم، بیروت، دارالاضواء.

ازهری، محمد بن احمد، بی تا، *تهذیب اللغه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

امینی، عبدالحسین، ۱۴۱۶ق، *الغدیر فی الكتاب و السنه و الادب*، ج چهارم، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.

ثقفی، ابراهیم بن محمد، بی تا، *الغارات*، تحقیق سیدجلال حسینی، قم، مطبعه حیدری.

جوهری، اسماعیل بن حماد، بی تا، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین.

حسکانی، عبیدالله بن احمد، ۱۴۱۱ق، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات*، قم، مکتبه المرعشی.

طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران.

طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۳ق، *دلائل الامامه*، تهران، بنیاد بعثت. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۵، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه*، تحقیق سیدحسن خراسان، ج چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

عاملی، سیدشرف الدین، ۱۳۸۶ق، *النص و الاجتهاد*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

عبدالمحمدی، حسین، ۱۳۷۹، *زمینه های قیام سیدالشهداء*، قم، پژوهشکده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳ق، *الکافی*، ج پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بسحار الانوار*، ج دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۴ق، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج دوم، بیروت، مؤسسه آل البيت.

منتظری مقدم، حامد، ۱۳۷۴، «رشد بر امیرمؤمنان علی علیه السلام؛ درآمدی بر روان شناسی مناسبات در تاریخ اسلام»، *تاریخ در آینه پژوهش*، ش ۳، ص ۱۵۳-۱۴۱.

منقری، نصرین مزاحم، ۱۳۷۵، *پیکار صفین*، تهران، علمی و فرهنگی.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر.

وَسَرَى آخِرَتَهُ بِالْثَمَنِ الْأَوْكَسِ» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۱۴)؛ و مردمی که مغرور دنیا شدند و بهره آخرتشان را به متاع ناچیز پست دنیا فروختند و بر او ظلم کردند.

نتیجه گیری

مهجوریت و مظلومیت حضرت علی علیه السلام به دو نوع از عوامل و زمینه ها بازمی گردد. زمینه ها عبارت است از:

۱. همراهی نکردن افراد بی بصیرت و ضعیف الایمان که در شرایط حساس، پیامبر ﷺ را یاری نمی دادند.

۲. اطاعت ناپذیری عده ای از خواص اهل حق نسبت به پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام که منجر به اجتهاد آنها در مقابل نص صریح فرمایش های ایشان شد. این زمینه ها شرایط را برای موفقیت جریانات مخرب بر ضد اهل بیت ﷺ فراهم کرد.

اما عواملی که در مهجوریت حضرت علی علیه السلام نقش اساسی داشت عبارت است از:

۱. جریان نفاق (که در عصر نبوی نیز فعال بود)؛ نظیر بنی امیه که همواره با اهل بیت پیامبر ﷺ مبارزه می کرد.

۲. کینه توزی برخی از مسلمانان به خاطر کشته شدن بستگان شان در جنگ های صدر اسلام به دست امیر مؤمنان علی علیه السلام.

۳. حسادت و تعصبات قبیله ای، دنیا طلبی و ریاست طلبی برخی از اصحاب که حضرت علی علیه السلام را مانع رسیدن خود به متاع دنیا می دانستند.

منابع

- نهج البلاغه*، ۱۳۸۶، ترجمه محمد دشتی، قم، نا ظهور.
ابن ابی الحدید معتزلی، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابو الفضل، قم، مکتبه المرعشی.
ابن منظور، جمال الدین، ۱۴۰۸ق، *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.